ارثیه خانه خراب کن!



ملیناگیوه‌کی
نوجوان
کتابخوان

امروز یک کتاب دیگر را که خواندم معرفی می‌کنم. این کتاب «ارثیه خانه خراب کن» از مجموعه کتاب‌های دفتر خاطرات بچه لاغر مردنی به نویسندگی و تصویرگری جف کینی و با ترجمه نسرین مهاجرانی می‌باشد. کتاب ویژه سنین نوجوان و از مجموعه دفتر خاطرات بچه لاغر مردنی است.

کتاب ارثیه خانه خراب کن که تصاویری سیاه‌وسفید دارد، با فونتی ویژه نوشته شده است. این داستان از زبان کودکی بامزه روایت می‌شود که مجموعه رخدادهایی را که از سر گذرانده تعریف می‌کند.

پسر بامزه این داستان گِرگ هفلی است که ارثیه‌ای غیر منتظره به خانواده او می‌رسد و به آنها این شانس را می‌دهد خانه‌شان را بازسازی کنند. ولی آنها خیلی زود متوجه می‌شوند این کار راحت و آسان نیست و وقتی دیوارهای خانه خراب می‌شود، مشکلات آنها یکی‌یکی پیدا می‌شود. چوب‌های پوسیده، کپک‌ها و چرک‌های داخل دیوار و انواع جک و جانورها و باکتری‌ها و بدتر از همه این که گِرگ و خانواده‌اش به فکر این هستند که آیا این بازسازی ارزش این همه سختی و مشکل را دارد؟

وقتی اوضاع آرام می‌شود، آیا گِرگ و خانواده‌اش می‌توانند همان جا بمانند ...یا باید از آن شهر بروند؟

بخشی از این کتاب را با هم بخوانیم:«مامان گفته که خاله ربیا فامیل زیادی ندارد. ولی در عوض دوست‌های خیلی زیادی داشت؛ برای همین این همه آدم در مراسم شرکت کرده بودند. خب بهتر است برای خودم دوست‌های بیشتری پیدا کنم وگرنه نوبت من که شود کسی در مراسم خاکسپاری‌ام شرکت نمی‌کند. وقتی مراسم تمام شد همه راه افتادند به خانه‌های‌شان بروند. نگاه کردم شاید آشنایی ببینم چون می‌دانستم خاله ربیا چند تا خواهر داشت که هنوز زنده بودند. ولی هیچ کس را ندیدم که ناراحت و نگران باشد. مامانم هم به نظرم گیج شده بود. وقتی جمعیت پراکنده شد جلوتر رفتیم و بعد تازه متوجه شدیم در مراسم اشتباهی شرکت کرده بودیم!. وقتی سر قبر خاله ربیا رسیدیم که مراسمش تمام شده بود و همه رفته بودند.»

اگر می‌خواهید بدانید در ادامه چه اتفاقاتی در انتظار خانواده هفلی است، این کتاب را از کتابفروشی‌های سراسر کشور یا کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه‌های عمومی تهیه کنید.



ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۱۶ مرداد ۱۴۰۳ | شماره ۲۶۴

پای صحبت ساره گودرزی؛ خبرنگار کتاب در آستانه روز خبرنگار

پدربزرگم کتابفروش بود

زینب‌گل‌محمدی
نویسنده و خبرنگار

در آستانه روز خبرنگار گفت‌وگو با یکی از فعالان حوزه کتاب و رسانه، فرصت مغتنمی است برای سپاس از تلاش همه عزیزانی که برای ترویج کتاب و کتابخوانی تلاش می‌کنند و معمولا نام و یادشان در لابه‌لای انواع و اقسام اخبار رنگارنگ، دیده نمی‌شود. با ساره گودرزی، یکی از این خبرنگاران کوشا و خستگی‌ناپذیر به گفت‌وگو نشستیم و در دیدگاه‌هایش درباره کتاب و ادبیات کنکاش کردیم.

شما چرا خبرنگار کتاب و نشر شدید؟ خبرنگار حوزه‌ای که تقریبا هیچ مزیتی از نظر مالی ندارد...

من کار خبرنگاری را با سینما شروع کردم و حوزه‌های مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، ورزشی و... را تجربه کردم. در سال ۸۶ به دعوت آقای حمیدرضا داداشی که در آن زمان با هم کار تولید محتوای کتاب انجام می‌دادیم وارد این عرصه شدم. آن زمان خبرگزاری کتاب که حدود یک سال از راه‌اندازی‌اش می‌گذشت درحال جذب نیرو بود. آقای علی آقاغفار از همشهری آمده و سردبیر آن جا شده بود که تجربه همکاری با ایشان را در همشهری محله داشتم. به دلیل آشنایی با این دوستان خوشحال بودم که قرار است با افرادی کار کنم که کار کردن در کنارشان باعث آرامش خاطرم می‌شود اما کمی استرس داشتم چون تا به حال حوزه کتاب و فرهنگ را تجربه نکرده بودم. اولین موضوعی که به من دادند درباره صنعت چاپ بود که در آن زمان صنعتی فعال و پویا بود و هنوز دچار رکود نشده بود. تلاش کردم با اعضای این صنعت گفت‌وگوهایی داشته باشم و درباره مشکلات‌شان بیشتر بدانم. چون بیشتر اعضای صنعت چاپ را آقایان تشکیل می‌دادند برقراری ارتباط در این حوزه کمی برایم سخت بود. سعی کردم با انتشار دغدغه‌های‌شان تعامل خوبی با آنها داشته باشم و تا الان این تعامل بین ما وجود دارد. خبرگزاری‌های مختلف به بحث چاپ می‌پردازند ولی به صورت تخصصی به آن نمی‌پردازند. ما در قالب مصاحبه‌ها و میزگردهای مختلف به این مبحث پرداختیم. بعد از موفقیت من در حوزه چاپ، حوزه تشکل‌های نشر را هم به من واگذار کردند که شامل اتحادیه‌ها و انجمن‌ها می‌شود. سعی می‌کنم با افراد این حوزه هم تعاملی دوسویه داشته باشم. با این‌که به ادبیات علاقه دارم و کتابخانه‌ام در دوران راهنمایی خیلی خوب و پربار بود، در این زمینه خیلی کم فعالیت کردم و به مباحث زیربنایی یا همان پشت صحنه کتاب پرداختم.

امروز صنعت چاپ و نشر در چه وضعیتی قرار دارد؟ چون شرایط آن در تعیین قیمت کتاب نقش بسزایی دارد و قیمت کتاب یکی از چالش‌های بزرگی است که تاثیر مستقیمی بر کتاب خواندن دارد...

در پاسخ به این سؤال باید بگویم تا یک دهه قبل، چاپ صنعتی قوی و قدرتمند بود. افراد فعال در این حوزه از حروفچینی شروع و بعد ترقی می‌کردند. برخی از آنها وارد حوزه نشر می‌شدند و برخی دیگر کار چاپ را ادامه می‌دادند. افراد باتجربه و ارزشمندی در این حوزه هستند ولی متاسفانه در سال‌های اخیر که بخش‌های مختلف کشور دچار سیاست‌زدگی شدند، بخش چاپ نیز دچار این دگرگونی شد. در چند سال اخیر بحث جداسازی صنعت چاپ از وزارت ارشاد و واگذاری آن به وزارت صنعت و معدن مطرح و قرار شد مباحث مربوط به ماشین‌آلات به صنعت و معدن مربوط شود و نظارت بر کار چاپ بر عهده وزارت ارشاد باشد. این چند دستگی‌ها به همراه نوسانات نرخ ارز، کمبود مواد اولیه و فرسودگی دستگاه‌های چاپ ما باعث افت این صنعت شد.

شما چقدر کتاب می‌خوانید و رابطه‌تان با کتاب چگونه است؟

من الفتی دیرینه با کتاب دارم. در دوران کودکی، پدربزرگ من در فروشگاه سپه پاسداران یک کتابفروشی داشتند و همیشه من را به آنجا می‌بردند و برایم کتاب می‌خواندند. یک یادداشت هم درباره آنجا نوشتم. پدربزرگ من بیماری صرع گرفت و به همین دلیل کتاب‌ها را از کتابفروشی به خانه مادربزرگم منتقل کردند و قصد فروش آنها را داشتند. من هم چند کتاب از بین آنها برداشتم. دوست داشتم همه آنها را داشته باشم اما نشد. پس از آن هم کتابخوانی را ادامه دادم. پدرم به دلیل این‌که کارشان دولتی بود در برخی مواقع می‌توانست بن کتاب بگیرد و خودشان هم پول خرید کتاب به ما می‌دادند. خوب به یاد دارم که من و خواهرم هر سال با اتوبوس به نمایشگاه کتاب در خیابان سئول می‌رفتیم. در آن روزها هیچ وقت فکر نمی‌کردم خبرنگار کتاب شوم. کتاب‌های تاریخی را دوست داشتم و کم‌کم ذائقه‌ام تغییر کرد و رمان‌های ترجمه شده را می‌خواندم. درحال حاضر دغدغه و مشغله زیادی دارم ولی هر سال از نمایشگاه کتاب برای خودم کتاب می‌خرم و سعی می‌کنم آنها را بخوانم اما گاهی مطالعه روزانه و منظم ندارم. بخشی از کارهایم و یادداشت نویسی‌هایم را در خانه انجام می‌دهم به همین دلیل اوقات فراغت کمی دارم.

شما کارتان را در حوزه اجتماعی آغاز کردید؟

بله و یک سال هم درباره سینما مطلب کار کردم. سوژه‌ها و بحث‌های اجتماعی برایم دل‌نشین‌تر هستند ولی آرامشی که در حوزه کتاب دارم چیز دیگری است. آدم‌هایی که با آنها سر و کار داریم فرهیخته هستند و حوزه کتاب به دانش و تاریخ اهمیت می‌دهد و حافظه تاریخی را تقویت می‌کند.

اوضاع خبرنگاری کتاب چگونه است؟ آیا خبرنگاران این حوزه جدی گرفته می‌شوند؟ آیا به جز علاقه به کتاب دلیل دیگری دارد که افراد بخواهند در این حوزه فعالیت کنند؟

اگر علاقه به کتاب وجود داشته باشد در این حوزه ماندگار می‌شوند ولی اگر دنبال چیزهای دیگر باشند، نمی‌توانند در این کار دوام بیاورند. دستمزد خبرنگاران فرهنگی در مقایسه با خبرنگاران اقتصادی ناچیز است. چندی پیش به یک برنامه دعوت شده بودم، تنها خبرنگار فرهنگی آن برنامه بودم و بقیه خبرنگاران در حوزه اقتصادی فعالیت می‌کردند. به خبرنگاران اقتصادی مبلغی پول داده شده بود که برنامه را پوشش دهند!

سوژه‌ها و بحث‌های اجتماعی برایم دل‌نشین‌تر هستند ولی آرامشی که در حوزه کتاب دارم چیز دیگری است. آدم‌هایی که با آنها سر و کار داریم فرهیخته هستند و حوزه کتاب به دانش و تاریخ اهمیت می‌دهد و حافظه تاریخی را تقویت می‌کند

